

از درگوشی ها

بقلم: پیرایه

(مطلب اول)

گیر شده و ما را از موهبت کاوش، تحقیق، بازنگری و شناسائی صحیح وقایع جاری محروم نموده است. ناصواب تر آنکه در زمینه ادیان و مذاهب موجود هیچ ندانستیم، هنوز هم نمی دانیم و اما در به کرسی نشاندن اطلاعات ناقص و بسیار ضعیف سمعی و مستولی خانگی ید طولائی کسب کرده مبالغه می کنیم، و چه اصرار داریم دیگران بپذیرند و هیچ گونه ادله و برهان تثبیت شده را هم قبول نداریم و کلاً از اعتدال و انعطاف پرهیز داریم. این خصلت «لجبازی» کور بین ما مردم چگونه تعبیر می شود؟ شاید در همه جای دنیا جهان اول و دوم و سوم افراد چنین ثابت قدم بوده و باورهای شخصی را مستند غیر قابل تردید بشناسند. در عین حال اینجا ایرانیهای مهاجر کلاً چنان خود و آقاوشون و صبیّه مگره و آقا پسر بر کلی رفته شان را مظهر دانش و بینش دانسته که در هیچ طریقی جز همان کوره راه چهار دیواری آشنا سرابی نمی بینند. دیده بینا و گوش شنوا روزنی است به سوی روشنائی فکر و دستمایه ای در شکستن دیوار تعصب، که در حال حاضر بسیاری از ما کوته نظران اسارت در این حصار را به منزله کمال فهم و دانائی به خود می قبولانیم و از پذیرش واقعیت طفره می رویم.

غافل نباید شد که «مد روز» هم در میان ما از مسائل جاری بی خبران همانا ژست و «ادعای دموکرات بودن» و البته کارشناس و خبره در سیاست آمریکا شده. چنان در تظاهر به دانش سیاسی و حقوق بشری و مردمسالاری خودنمایی می کنیم که انگار دست اندر کار امور پشت پرده «کاخ سفید» این دیاریم. دنیای ذهنی ما ملت علی رغم «خودکنده بینی ها» کلاً همیشه چه در گذشته و چه در حال ضعیف و کم رنگ بوده و نگاه ما به جریانات بیرون با آنچه واقعاً اتفاق افتاده و می افتد متفاوت است و تقلاً صرفاً برای جذب مخاطب و نمایش آگاهی «گوینده» بروی صحنه تئاتر می رود. فضای جهان امروز و روال سیاست حاکم در موازات سنت ها و فرهنگ ایرانی ما بعلاوه زیربنای خانواده ها به همین سادگی و آسانی تعبیر و تفسیر نگشته و افزون گوئی پیرایه ای است پرداخت نشده و در ریشه اخلاقی و تربیتی ملت ها، ناچار می شنویم و دم می زنیم. چه باک که گوینده راضی به سرای باقی شتابد. خلاصه بدون تردید گرچه به قول قدیمی ها «تف سربالاست». ادعا بسیار و دانائی کم. باز صد رحمت به مردانمان. در مقایسه و البته با معیار ایرانی. حالا که خودمانیم در زمینه شناخت و تجزیه تحلیل مسائل روز از ما جلوترند. استثناً را مد نظر نگیرید. منصف باشید. قضاوت جامع تر و کلی تری مورد توجه است. می دانید که نویسنده این سطور آدمیزاد خوش بینی نسبت به آقایان از خود متشکر نبوده و نخواهد بود در عین حال گاهی احساس بیطرفی می کنم و نمی خواهیم واقفیت را با هواداری از هم جنسان لوٹ نمایم. پیه ناسزاهای هر دو طرف را هم به تن مالیده ام.

عناصر سازنده و شکل دهنده رویداد مورد ادعا در ساختار زمینه های واقع دخالت ندارد. غلو می کنیم و در تبلیغ هر آنچه درست و نادرست در باور ما نفوذ یافته مصراة اظهار فضل نموده افلاک و سماوات را شاهد می آوریم. مخلص شما با دانش محدود در علم "جامعه شناسی" با غور و تحض در حالات و حقیقات هموطنان به این نتیجه دست یافته ام که ما ایرانیها مجموعاً صیغه مبالغه ایم. مقدمتاً باید به عرض برسانم که تفسیر ریشه های کرداری و رفتاری یک جامعه اعم از مادی و معنوی، عقیدتی و مذهبی نیاز مبرم به بضاعت تحصیلی، تجربه و تشخیص منصفانه و عاقلانه در جهت ارزیابی منطقی دارد. چنین است که نظرگاه ما ملت به صورت سفید یا سیاه منعکس می گردد، و انکار هر آنچه در ذهنیت ما جا خوش کرده و در عمق شعور ما رخنه نموده واقعیتی است محض و غیر قابل انکار این گرایش عام در صفت مبالغه و قاطعیت بخشیدن به نظرات شخصی که به عنوان حجت ارائه می شود چه بسا تلقی غلطی است که ریشه در محدودیت دیدگاه ما دارد به هیچ وجهی هم قصد عدول از هر آنچه به حق یا ناحق در فکر و باور ما رشد کرده در خود نمی یابیم. متأسفانه به نظر نگارنده این سطور روند جنبه فراگیر بر مدعائی سرچشمه ای جز نادانی فردی و تلقینات خانوادگی نمی تواند دارا باشد. چنان در تظاهر به معلومات سطح بالای خود در هر چارچوبی زیاده روی می کنیم که یعنی گفتار ما وحی منزل است و سند مدوّن. در سیاست انعطاف پذیر نیستیم می بینیم. می خوانیم. می شنویم. ولی در همان قطب اولیه درجا می زنیم و نمی خواهیم حقیقت واقع را دریابیم و مختصری اعتدال را در موازات پذیرش های تثبیت شده خود بگنجانیم.

حدّ میانه را نمی شناسیم و تفاهمی برای تعادل باورهایمان قائل نمی شویم. در ناحیه تندرستی و درمانی چنان ثابت قدم و هیچ منبع موتقی به گرد پایمان نمی رسد. نتیجه گیریهای پزشکی و مصالح داروئی و پژوهشهای طبیی را تبلیغات و مسابقات بازاریابی می گوئیم و قبول نمی کنیم. در مورد تغذیه صاحب نظریم و چنان در اظهار نظر مبالغه و پافشاری عنوان می نمائیم که گویا حاجت استخاره باقی نمی گذاریم. در زمینه هنر که فی الواقع جمیع موارد شناخته شده در کف با کفایت ما تدوین گردیده و به منصف ظهور رسیده. احدی را هم کارشناس تر، واردتر، داناتر و مجرب تر از خود نمی شناسیم. همین مرض خود قطب بینی و سطحی نگری لاعلاج است که مزمن گردیده و دیده بصیرت ما را کور و گوش شنوائی ما را کر کرده است. از درک حقایق ملموس عاجزیم و می خواهیم عاجز بمانیم. آنوقت است که در ترویج و ترغیب خشکه ادعاهای شخصی افراط می نمائیم و هر ایده و استدلال دگرگونه را نفی و طرد می کنیم. اینجا در غربت آوارگی درد بی درمان کم سوادی در اکثر مسائل زیربنائی جامعه خودی با تبلیغات نادرست همه

روز خبر از فساد اخلاقی مسوولان این دانشگاه و آن دانشگاه می رسد؟ چه کسی یا کسانی، مسئولین دانشگاه ها، مانند معاون دانشگاه زنجان را به این سمت ها منصوب می کند؟ آن روزها که استقلال دانشگاه ها را از بین بردند و همه چیز را زیر سلطه ی قدرت بدستان قرار دادند، دلسوختگان حدس می زدند که دانشگاه ها به چنین وضعی افتد. وقتی هر بی سر و پای را تنها به دلیل نوکری حاکمیت عنوان استادی می دهند و بر دانشگاه ها مسلط می کنند، جز این انتظاری نمی توان داشت. حادثه ی دانشگاه زنجان همه استادان و دانشگاہیان فرهیخته را در غمی بزرگ فرو برد تا آن جا که باید گفت: بر این غم اگر خون بگیریم رواست. در جامعه ی باصلاح اسلامی ما چه می گذرد که هر روز طشت رسوائی یکی از سردمداران

که خود را مظهر مسلم دانش دانسته و انعطاف ناپذیرند به گمان باطل آنکه توزین بار علم در ترازوی عقل ضعف نفس تلقی می گردد. بعلاوه مگر امکان دارد شخص شخصیتی چون من استدلال کسان کمتر از خود را وقتی فهم چه رسد که در تشخیص خود شک کنم. اینجاست که می رسمیم به حقانیت غیر قابل انکار فرموده راسل، و اما هرچقدر نادان تر خود باوری بیشتر، و هرچند داناتر ادعا کمتر، و در این کشور وسیع نیز همچون دنیای محدود ما همین منطق دقیقاً صدق می یابد با این تفاوت که ثروتمند آمریکائی به پشتوانه حساب بانکی خود را عالم دهر نمی داند، ادعای فهم و شعور بیش از دیگران ندارد و چون جیش پر و پیمان است فرور خود کنده بینی به رخ مردم نمی کشد و امتیاز و اعتبار فزون تر از حد فهم و درک یک انسان سالم برای خود قائل نمی شود می داند، می فهمد دانش و علم و معرفت را با پولی محک نمی زند، و اما!!

ضرب المثلی است فارسی که ورد زبان سالمندان قدیمی بوده و هست که «آره جونم. مرد جماعت که تنبوش دو تا بشه خودشو گم می کنه و هوا ورش می داره.» بدین معنا که «آره جونم نزار تنبوش مردت دو تا بشه تا می تونی بزار با همون تنبوش وصله دار بسازه، والا فلا.» بگذریم. و در حوزه روشنفکر نمایان و مثلاً صلاح اندیشان که به هیچ منطق و استدلالی جز سرنگونی باور نداشتند. از چادر سیاه شعار مرده باد، آتش سوزی و خرابکاری و مقدمات سیه روزگاری پرسیدیم مستبدانه بدون داوری منصفانه می گفتند: «این برو، هرچه پیش آید و هر کس آید خوش آمد.» هیهات که واقعاً چه خوش آمد! در حال حاضر هم در انتخابات وادی بیگانگان متعصبانه بدون شناخت عاقلانه می گویند: «اینها بروند آنها بیایند که دنیای ما بهشت برین خواهد شد.» گرنمیریم ببینیم مبادا وعده بهشت برین تبدیل به دوزخ رنج آفرین گردد همچنان که وعده آب و برق مجانی آخوندی به بی آب و برقی و نان و گوشت و سوخت انجامید. ننمیدانم. شاید بد نباشد مختصری انعطاف پذیر گردیم و عجلولانه نیندیشیم. گرچه تشخیص ما شک ندارد!!

(مطلب دوم)

هر عارضه، هر کیفیت یا کمیت قاعدتاً ترکیبی است مرکب از پیش درآمدها و پیامدها و تعداد ریز و درشتی از پدیده های مختلف. نتیجتاً در کلی نگری های ما مردم معمولاً

من یک استاد دانشگاه نیستم

دکتر محمد ملکی

توسط معاون دانشگاه زنجان، دکتر حسن مددی که نام خود را استاد گذاشته، همه آن ها را که عمق فساد که جامعه ما در آن افتاده را باور نداشتند، هشیار کرد و همگان پی بردند که فاجعه عظیم تر از آن است که در تصور آید. راستی پس از این حوادث مردم با چه اطمینانی فرزندان خود را به دانشگاه ها بفرستند؟ مگر دانشگاه ها همیشه حتی در نظام فاسد گذشته محل امنی برای خانواده ها نبود؟ مگر استاد، پدر روحانی دانشجویان نبود؟ مگر عنوان استادی افتخار آمیز و موجب مباحثات نبود؟ تقدس دانشگاه چرا شکسته شده تا آن جا که هر

«برتراند راسل» فیلسوف و متفکر بنام که به پاس کتابها و نوشته های ارزشمندش در دفاع از آزادی اندیشه و ایده آلهای انسانی جایزه نوبل ادبیات گرفته می گویند: (برگرفته از کیهان شماره ۱۱۹۴ چاپ لندن) «ابلهان همیشه به خودشان مطمئن اند ولی دانایان همیشه در شک بسر می برند.» شاید اکثریت ما مردم این واقعیت محض را تجربه کرده باشیم ولی در مورد شخص خودمان چگونه قضاوت می کنیم؟ آیا همگی ما در زمره ابلهانیم؟ زبان لال. البته که بدون تردید دسته جمعی از دانایان و کل اندیشمندان نیز چند گامی جلوتریم!!! برنمکرمان لعنت! لیکن بنده کم سواد بی ادعا چه فراوان ابله تر از خود به چشم می بینم و به گوش می شنویم. ظاهراً این درد خودی و بیگانه ندارد و جهان وطن است. به آقای محترمی که کبکبه دکتری دانشگاه تهران را یدک می کشد گفتیم: جنگ عراق چه مصیبتی به بار آورده. گفت: «چه مصیبتی... جلوی تروریسم را گرفته.» چیزی نگفتم ولی رفتن به فکر که چه ارتباطی در این زمینه می توان دید. با خود گفتیم باید ارتباط با نادانی من داشته باشد و یا با تعصب خلل ناپذیر طرف، از خانم مستی که شوهرش در ایران ماند و زن دوم یا سوم اختیار کرد و بیست سالی می شود ترک این خانم و سه فرزند برومندش را نموده پرسیدم چرا هنوز با نام خانوادگی شوهر مفقودالثر نامیده می شود. با تحیر جواب داد این چه حرفیه... مگه می شه. بالاخره زنی گفتن شوهری گفتن! دیدم که ای دل غافل بی شعوری خود من حدّ و مرز ندارد. لابد این خانم پیر فهمیده بیشتر می داند که به معتقدات عهد بوق چسبیده و قدرت کندن ندارد. درباره موقعیت فعلی ایران گفتگوئی داشتیم که مرد نسبتاً جوانی گفت: همینقدر که اسلام بر زندگی مردم مسلط شده جای شکرش باقی است. البته منظورش را درک نکردم و پرسیدم که یعنی به عقیده شما مذهب باید حکومت کند؟ جواب داد: «در کشورهایی مثل ایران ما و دین و ایمان ما چه بهتر و اخلاقی تر». متوجه شدم فهم من به مسائل حیاتی و مسلم دنیای امروز نمی رسد و مردم ما چقدر در اینگونه معارف داناترند خصوصاً در جهت کسب امتیازات مردانه وقتی امکان تجدید فراش و شبی یک رأس متعه جوان یا عیال فلان شهید راه اسلام وجود دارد صدا البته که نمی شود روشن تر مسائل را سنجید و پذیرفت خصوصاً در تصور افرادی

و وابستگان به حکومت بر زمین می افتد. یک روز اعمال سردار زارعی مأمور مبارزه با جوانانی که آن ها را ارادل و اوپاش می نامند، افشا می گردد و روز دیگر یکی از عمال حکومت در یک درگیری درون گروهی به افشای رقبای می پردازد و از چپاول و زدبیهای ستون های خیمه ی رژیم برده بر می دارد و این روزها فاجعه ی تکان دهنده ی دانشگاه زنجان برملا می گردد و همه ی این رسوائی ها در عرض چند ماه صورت می گیرد. رژیمی که حدود ۳۰ سال می پنداشت که پرده بر اعمال خود کشیده، چنان در سراشیب سقوط و تلاشی قرار گرفته که هر گروه و جماعتی تقصیر این همه دزدی و فساد و فحشا را به گردن دیگری می اندازد.

دنباله مطلب در صفحه ۴۲



Acupuncture - Herbology

Afshin Mokhtari, L.Ac.

متخصص در طب سوزنی

و گیاه درمانی

♦ دردهای مفصلی ♦ آرتروز ♦ درد سیاتیک ♦ سر درد ♦ کمر درد ♦ دردهای ناشی از عادت ماهیانه ♦ گردن درد ♦ خستگی ♦ بیخوابی ♦ مشکلات تیروئید ♦ قند ♦ اعصاب ♦ افسردگی ♦ ترک سیگار ♦ کاهش وزن ♦ مشکلات پوستی ♦ اسم دستگاه گوارشی ♦ نازائی ♦ بیوست ♦ کارپال تانل ♦ فشار خون

Call for Appointment/Free Consultation

(408)931-5616 (650)346-6506

www.qi-harmony.com



پدرام امین

COLDWELL BANKER

مشاور معتمد و دلسوز در امور خرید و فروش املاک، وام و سرمایه گذاری در خدمت جامعه ایرانی

Realtor • Loan Consultant • Notray Public

املاک: خرید و فروش، مسکونی و تجاری، ارزیابی رایگان

وام: مسکونی، تجاری، ساختمانی، وام خرید و تجدید وام

اماکن مسکونی و تجاری، مجتمع مسکونی، خانه های تصرف شده توسط بانک

- ✓ Residential & Commercial
- ✓ Office Buildings
- ✓ Income Property
- ✓ Foreclosure Property
- ✓ Warehouses
- ✓ 1031 Exchange
- ✓ Apartment Building
- ✓ Leasing
- ✓ Business Opportunity
- ✓ Probate Property
- ✓ Lands
- ✓ Shopping Centers

Office: (408)269-2021

Direct: (408)476-3531

Toll Free: 1-888-4PEDRAM

E-mail: 4PEDRAM@gmail.com

شعبه جدید عکاسی طلایی در قلب بی اریا افتتاح شد

مژده با مدیریت بهزاد طلایی مژده

صاحب امتیاز و مدیر سابق خانه عکس طلایی بزرگترین استودیوی عکاسی و فیلمبرداری در غرب تهران



* روتوش عکسها در صورت تمایل

* تهیه وب سایت برای عروس و داماد

* پرتوه، عکس پاسپورتی، کارت سبز

* عکسبرداری و فیلمبرداری از مجالس

با بیش از ۲۴ سال سابقه کار حرفه ای در ایران، ژاپن و آمریکا

تخفیف ویژه با ذکر این آگهی

1-866-417-5358

(408) 661-8710